

پژوهشی نو بر مفهوم کارکردی معماری صخره‌ای (دستکند) کوچ‌نشینان بختیاری، با رویکرد قوم باستان‌شناسی (مطالعه موردی: بردگوری‌ها)

سعید بابامیر ساطحی^۱

چکیده

تفسیر و تبیین داده‌های صامت و فاقد معنای حاصل از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی، مهم‌ترین جنبه یک مطالعه علمی و دقیق است. رویکردهای متداول در باستان‌شناسی همان‌طور که ممکن است مفید واقع شوند، به‌همان اندازه نیز می‌توانند موجب گمراهی و در نتیجه تفسیر و تجزیه تحلیل نادرست از یافته‌های باستان‌شناختی شوند. یکی از پرکاربردترین رویکردهایی که باستان‌شناسان با استفاده از آن به تفسیر و تبیین مواد فرهنگی می‌پردازند، رویکرد قوم باستان‌شناسی است. با مطالعه و بررسی جوامع امروزی می‌توانیم بسیاری از جنبه‌های پنهان موجود در این یافته‌ها را آشکار سازیم. در محدوده سرزمین بختیاری سنگ به‌وفور یافت می‌شود و کوچ‌نشینان منطقه از این ماده بیشترین بهره‌برداری را برده‌اند. سنگ و بستر صخره‌ای این منطقه محل مناسبی برای ایجاد انواع سازه‌های معماری است. با توجه به تنوع چشمگیر معماری صخره‌ای در این منطقه، تمامی سازه‌های معماری را در گونه مقبره و با کاربری تدفین معرفی می‌کنند و این نوع معماری یکی از مواردی است که در بین باستان‌شناسان و پژوهشگران در مورد مفهوم کارکردی آن محل مناقشات و تشتت آرا بوده است. پژوهشگران و کوچ‌نشینان در تعمیمی نادرست تمامی معماری صخره‌ای را به‌عنوان بردگوری می‌شناسند و این عامل باعث بروز تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری اشتباه و عامیانه در مورد این فضاهای معماری شده است. برای منسجم کردن هر مطالعه علمی ابتدا باید نوعی طبقه‌بندی و گونه‌شناسی دقیق ارائه شود و سپس هرکدام از مصادیق این گونه‌ها در بافت مختص به خود مطالعه شوند و کاربری هر یک مشخص شود. در این پژوهش با روش تلفیقی میدانی و کتابخانه‌ای ابتدا با حضور در بین کوچ‌نشینان بختیاری بدون هیچ قضاوت و پیش‌داوری با فن مصاحبه و مشاهده اطلاعات مورد نیاز را گردآوری کردیم و سپس با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تمامی فرضیات موجود در مورد کاربری این نوع معماری را جمع‌آوری کرده و در نهایت با طبقه‌بندی و گونه‌شناسی این فضاها، کاربردهای مشخصی مانند: مسکونی و استقرار، منزلگاه موقت و سرپناه احشام، آئینی و مذهبی و فضای تدفین، برج‌های دیده‌بانی، محل ذخیره آذوقه و غلات، محل نگهداری دلفین، را برای آن‌ها پیشنهاد دادیم.

واژه‌های کلیدی: کوچ‌نشینان، بختیاری، معماری دستکند (صخره‌ای)، بردگوری، قوم باستان‌شناسی.

ارجاع: بابامیر ساطحی س.، ۱۳۹۹. پژوهشی نو بر مفهوم کارکردی معماری صخره‌ای (دستکند) کوچ‌نشینان بختیاری، با رویکرد قوم باستان‌شناسی (مطالعه موردی: بردگوری‌ها). نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۵ (۱): ۱۵۱-۱۶۶.

۱- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گرایش پیش از تاریخ، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، مازندران

نویسنده مسئول: saeidbabamir@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

مقدمه

هم‌زمان با شکل‌گیری باستان‌شناسی جدید در دهه ۶۰ میلادی بسیاری از رویکردهای میان‌رشته‌ای وارد علم باستان‌شناسی گردید و از آن‌ها برای تفسیر و تجزیه تحلیل یافته‌های باستان‌شناختی استفاده فراوانی شد. یکی از پرکاربردترین رویکردهای استفاده‌شده در تفسیر و تبیین یافته‌های صامت رویکرد قوم‌باستان‌شناسی است. در این رویکرد با مطالعه و مشاهده جوامع زنده امروزی و چگونگی فرآیند شکل‌گیری داده‌های مادی آن‌ها (رنفریو و بان، ۱۳۹۰:۱۵۷)، به توضیح داده‌های صامت حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی می‌پردازد و در واقع، تمثیل‌های این دانش راهی برای مشاهده فرآیندهایی است که در بافت‌های باستانی قابل مشاهده نیستند (عباس‌نژاد سرستی و حیدری، ۱۳۹۳:۱). قوم‌باستان‌شناسی جنبه‌های مادی زندگی مردم را به‌منظور درک مدارک باستان‌شناختی مستند می‌کند و این کار را در منطقه خاص و یا در منطقه‌ای متفاوت از سایر نقاط جهان انجام می‌دهد (رنفریو و بان، ۱۳۹۰:۱۵۷). به‌طور کلی قوم‌باستان‌شناسی زمینه‌های هیجان‌انگیز و پویا در باستان‌شناسی است که هم برای گذشته و هم دوره معاصر این رشته از هر دو جنبه تئوریک و تجربی حائز اهمیت است. با استفاده از پژوهش‌ها و نتایج حاصل از مطالعات قوم‌باستان‌شناسی می‌توانیم نظریاتی در مورد فرهنگ مادی، استقرار، هویت و سایر جنبه‌های موجود نهشته‌های باستانی ارائه دهیم. یکی از مواردی که مطالعات قوم‌باستان‌شناسی می‌تواند بسیار راهگشا باشد، مطالعه ایلات کوچ‌نشین و بررسی و مطالعه تمامی جوانب زندگی آن‌هاست. با حضور در بین اقوام کوچ‌نشین بختیاری و مشاهده عمیق و ژرف‌انگر زندگی آن‌ها می‌توانیم به برخی جنبه‌های پنهان در مفهوم کارکردی زندگی‌شان و همچنین یافته‌های باستان‌شناختی پی ببریم. معماری صخره‌ای تنوع بسیار زیادی دارد و اقوام کوچ‌نشین بختیاری بنابر نیازهای خود که دربردارنده مفاهیم آیینی (مذهبی)، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌بومی بوده سعی در شکل‌دادن صخره‌های طبیعی در جهت رفع این نیازها داشتند. به‌طور کلی نظرات مختلفی در مورد مفهوم کارکردی سازه‌های معماری صخره‌ای موجود در منطقه بختیاری وجود دارد و در این میان گونه‌ای از فضاهای معماری تحت عنوان بردگوری وجود دارد که محل

مناقشات بسیاری در محافل باستان‌شناسی و علوم دیگر گشته است. بسیاری از پژوهشگران و مردم محلی بختیاری بنابر نقل و قول‌های موجود در مورد بردگوری‌ها این نوع معماری را مربوط به افراد ناتوان و بیمار می‌دانند و معتقدند که این نوع معماری به‌نوعی محل موقت زندگی افراد ناتوانی بوده که توانایی همراهی کردن ایل و طایفه خود را نداشتند و به‌همین دلیل در این محل به‌همراه آذوقه مورد نیاز رها می‌شدند، تا این‌که به‌طور طبیعی جان خود را از دست بدهند. اطلاعاتی که از جریان مطالعات قوم‌باستان‌شناسی کوچ‌نشینان بختیاری به‌دست آمد، مشخص گردید کارکردی که مردم بختیاری برای این نوع قبور متصور هستند، تنها بر پایه منابع شنیداری است و در هیچ‌کدام از منابع تاریخی از این موضوع ذکری به‌میان نیامده و حتی افراد مسن ایل بختیاری به‌طور مستقیم شاهد این اتفاق نبوده‌اند. با توجه به کوهستانی‌بودن محدوده جغرافیایی سکونت اقوام کوچ‌نشین بختیاری و این‌که منابع سنگی به‌فراوانی در اطراف آن‌ها یافت می‌شود، طبیعی است با حجم انبوهی از فضاهای معماری ساخته شده از سنگ روبرو شویم. در این پژوهش برای ایجاد یک رویه علمی و مشخص تمامی فعالیت‌های انسانی که به هر نحوی در صخره‌ها و کوه‌ها تغییراتی ایجاد کردند، را تحت عنوان معماری صخره‌ای یا دستکند معرفی کردیم و از هرگونه پیش‌داوری، جانب‌داری و غرض‌ورزی پرهیز شده و سعی بر بیان تمامی نظرات موجود در مورد این نوع از سازه‌های معماری داشته و در نهایت فرضیه پیشنهادی نگارنده بیان شده است.

پیشینه پژوهش

در مورد معماری دستکند منطقه بختیاری پژوهش‌هایی که انجام گرفته بیشتر شامل شناسایی، معرفی، توصیف و گنجاندن آن‌ها در ذیل گروه مقبره، گوردخمه، استودان و کاربری‌های مقبره‌ای است. مطالعاتی که تا کنون در مورد معماری دستکند منطقه بختیاری صورت گرفته، بیشتر محدود به پژوهش‌هایی است که به‌معرفی و توصیف و در نهایت پیشنهاد کاربری برای آن اثر پرداخته است. دو پژوهش در قالب پایان‌نامه و رساله با عنوان بررسی و معرفی تدفین‌های دستکند شهرستان‌های شوشتر و گتوند در دوره‌های اشکانی و ساسانی توسط اصغر فتاحی که محقق در این پژوهش آثار دستکند گتوند و شوشتر را

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به این که در زمینه تبیین و تفسیر معماری صخره‌ای مناطق بختیاری پژوهش‌ها و مطالعات بسیار محدودی صورت گرفته است و ابعاد و زوایای بسیاری از جنبه‌های این نوع معماری پنهان و مستتر مانده است، از این جهت در چنین شرایطی برای شناخت دقیق‌تر و موثکافانه استفاده از روش‌شناسی تحقیق کیفی ضرورت می‌یابد. پژوهش از نظر روش‌شناسی بر توصیف و تحلیل متکی است. برای گردآوری اطلاعات از روش و فنون مختلف و ترکیبی مانند منابع کتابخانه‌ای، مشاهده، مصاحبه، پرسش و پاسخ و مباحثه‌های گروهی استفاده شد، بدین صورت که با برخی از افراد مسن با بهره‌گیری از فن مصاحبه عمیق و نیمه عمیق^۱ تمامی اطلاعات مورد نیاز را ضبط و ثبت کرده و در مرحله بعد آن‌ها را پیاده سازی کردیم. در میان ساکنین چادرهای کوچ‌نشینان بختیاری افرادی حضور داشتند که دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و بعد از طرح کردن پرسش‌های پژوهش با آن‌ها، مباحثات مفصلی داشته که تماماً ضبط و ثبت شدند. نگارنده جهت انجام مطالعات قوم باستان‌شناسی به مدت ۳ هفته در بین طوایف مختلف کوچ‌نشین بختیاری حضور یافت و با مشاهده مستقیم زندگی آن‌ها و بدون پیش-داوری با استفاده از فن مشاهده مستقیم بخش دیگری از اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری کرد. در مرحله تحلیل یافته‌ها و به نگارش درآوردن آن‌ها ناچار به استفاده مجدد از منابع کتابخانه‌ای و نظرات دیگر پژوهشگران بودیم.

مختصری در مورد جغرافیای منطقه بختیاری

سرزمین بختیاری بین مدارهای ۳۱ درجه و ۱۶ دقیقه شمالی رامهرمز و ۳۳ درجه و ۲۲ دقیقه شمالی الیگودرز قرار دارد و تقریباً بیش از ۲ درجه و ۶ دقیقه عرض شمالی را می‌پوشاند. از نظر طول جغرافیایی بین نصف‌النهار ۴۸ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی شوشتر و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه شرقی بروجن قرار دارد که حدود ۲/۹ درجه و ۲۳ دقیقه طول جغرافیایی را در برمی‌گیرد (مشیری، ۱۳۹۱: ۶۹، امان، ۱۳۶۹: ۲۹). این سرزمین متشکل از بخش‌هایی از استان چهارمحال و بختیاری، خوزستان، اصفهان، لرستان است که در میان رشته‌کوه‌های مرتفع و در منطقه زاگرس مرکزی

به‌عنوان دستکند معرفی کرده و آن‌ها را مربوط به فضاهای تدفین (بردگوری، استودان، دخمه) دانسته است (فتاحی، ۱۳۹۶: ۱۲۲) و رساله دکتری تحت عنوان تحلیل باستان‌شناختی هنر دستکند الیمائیان که محقق آثار معماری دستکند را تحت عنوان هنردستکند به دو گروه: ۱- بردگوری‌ها که به زیرگروه‌های منفرد و مجموعه‌ای و نقش برجسته‌دار ۲- نقوش برجسته مذهبی و غیر مذهبی طبقه‌بندی نموده و این آثار را متعلق به دوره حاکمیت الیمائیان در این منطقه می‌داند (مرادی نوروزی، ۱۳۹۲: ۲۸۰) در تک‌نگاری‌هایی نیز محققان به معرفی آثار معماری دستکند پرداختند، در این مقالات آثار منفرد و مجموعه‌ای در مناطق مختلف آورده شده که بیشتر به توصیف و معرفی فضای معماری پرداختند. بیشترین حجم مطالعات صورت‌گرفته در مورد معماری صخره‌ای منطقه بختیاری شامل شناسایی، معرفی و توصیف این گونه فضاها بوده و در زمینه شناسایی و تشخیص مفهوم کارکردی این نوع معماری تمامی آن‌ها را تحت عنوان بردگوری معرفی کردند.

پرسش‌ها، فرضیات و اهداف پژوهش

وجود تنوع در سازه‌های معماری صخره‌ای و همچنین نوع کاربری که در میان برخی پژوهشگران و مردم بختیاری برای آن‌ها متصور شده‌اند دو پرسش اساسی را فراهم کرده است: ۱- باتوجه به پیوند عاطفی بین طوایف بختیاری چگونه حاضر بودند افراد بیمار و مسن خانواده خود را در این فضاها رها کنند ۲- چگونه گونه‌شناسی و طبقه‌بندی فضاهای معماری صخره‌ای در شناسایی مفهوم کارکردی این فضاها به ما کمک می‌کند، در این خصوص با توجه به پرسش‌های فوق دو فرضیه مطرح می‌شود که: ۱- بختیاری‌ها یکی از اقوام ایرانی هستند که پیوندهای عاطفی قوی بین آن‌ها وجود دارد و از این جهت افراد طایفه تمام تلاش خود را در جهت حراست و حفاظت از افراد مسن و بیمار به کار می‌گیرند. ۲- با بررسی فضاهای معماری صخره‌ای و مطالعه ابعاد، موقعیت جغرافیایی، نحوه ساخت و یافته‌های باستان‌شناختی موجود در آن‌ها می‌توان گونه‌شناسی و طبقه‌بندی مستدلی ارائه داد و براساس نتایج حاصله کارکردهای منطقی برای این فضاها در نظر گرفت.

واقع شده است. حدود سرزمین بختیاری از سوی شمال به اصفهان و لرستان از سوی مشرق به کهگیلویه از طرف مغرب به خوزستان و از جنوب به بهبهان محدود گردیده است (بهرامیان، ۱۳۷۴:۳۱؛ میرزائی، ۱۳۷۳:۶۶ و بهرامی آسترکی، ۱۳۸۲:۱۲). درازا و پهناي آن را حدود ۲۰۰ کیلومتر از سوی شمال به جنوب و ۱۸۰ کیلومتر از شرق به غرب نوشته‌اند (باقری، ۱۳۹۲:۲). منطقه بختیاری به وسعت حدود ۳۹۹۰۰ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران در امتداد رشته‌کوه‌های زاگرس (زاگرس میانی) واقع شده است. بختیاری مشتمل بر شهرستان‌های داران و فریدون شهر از استان اصفهان، الیگودرز از استان لرستان و شهرستان‌های دزفول، اندیمشک، مسجد سلیمان، ایذه و شوشتر در استان خوزستان و شهرستان‌های بروجن، لردگان و فارس در استان چهارمحال و بختیاری است. این منطقه به جهت ویژگی‌های اقلیمی و پستی و بلندی دارای دو قلمرو کاملاً متمایز ییلاق (سردسیر) و قشلاق (گرمسیر) است (امیراحمدیان، ۱۳۸۳:۵۱).

درآمدی بر خاستگاه و تبار قوم بختیاری

در مورد ریشه و تبار بختیاری‌ها نظرات مختلفی وجود دارد و برخی از این نظریات به دور از واقعیت بوده و بیشتر جنبه عمومی و افسانه دارد. پرداختن به تمامی این نظریات خارج از حوصله این پژوهش است و برای شناخت کلی این قوم به برخی از نظریاتی که از سوی پژوهشگران و مورخان بیان شده است، می‌پردازیم: وقتی که ضحاک تازی به مرض سَعْلَه شانه که دمل باشد، مبتلا شد و به تجویز حکما برای تسکین او، مغز سر آدم را تجویز کرده بودند، بیندازند! روزی دو آدم به جلا می‌دادند تا کشته و از مغز سر آن‌ها مرهمی ساخته بر سَعْلَه آن می‌شوم بیندازند. آن جلا رحم کرده و یکی را مرخص کرده و دیگری را می‌کشت. آن را که می‌کشت با مغز سر گوسفند و غیره مخلوط کرده، مرهم می‌ساخت، آن را که مرخص می‌کرد، از ترس ضحاک در کوهستان میانه صحرای عربستان و اصفهان که امروزه مشهور است به زردکوه، سبزکوه، کوه‌رنگ، قالی‌کوه و اشتران‌کوه، چون دور از آبادی است، رفته توطن اختیار می‌کرد. رفته رفته بر جمعیت آن‌ها افزوده، خود را لر نامیدند؛ به معنای بیابانی و جمیع لر‌ها از نسل آن‌ها هستند (ضلع‌السلطان، ج ۲، ۱۳۶۲:۵۲۲). افراد دیگری مانند سر آرنولد ویلسون و هنری لایارد با اندکی دخل و تصرف این

روایت را در کتاب‌های خود نیز بیان کردند. حمدالله مستوفی نیز یک روایت از ریشه و تبار بختیاری‌ها در کتاب خود آورده است که خود نویسنده بیان می‌دارد که این روایت صحیح نیست؛ زیرا همین داستان را در مورد گیلکان نیز گفته‌اند (همان: ۱۹). این روایات بیشتر جنبه افسانه داشته و به دور از واقعیت و منطق است. نظریه دیگری که در مورد قوم بختیاری وجود دارد بیشتر به واقعیت نزدیک است و پژوهشگران زیادی روی این موضوع اتفاق نظر دارند. افرادی همچون لوریمر که بختیاری‌ها را از نظر مشخصات جسمی و روحی و عادات بررسی کرده است، این قوم را ایرانی‌الاصل می‌داند و معتقد است که پناهگاه کوهستان، بختیاری‌ها را از حمله اعراب محفوظ داشته است (میرزایی، ۱۳۷۳:۷۳). بارون دوئید که در زمان محمدشاه قاجار و هم‌زمان با لایارد انگلیسی از منطقه بختیاری دیدن کردند و بر اساس مطالعاتی که بر روی زبان این قوم انجام دادند، معتقد است که بختیاری‌ها ساکنان اصلی این خاک هستند، از این‌رو معتقدند که ایشان از اقوام لر هستند (افشار سیستانی، ۱۳۶۶:۱۱۷ و نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۵۴:۴۲) و همراه با لک‌ها و کردها سه شعبه اصلی نژاد زنده را تشکیل می‌دهند. برخی از پژوهشگران معتقدند بختیاری اقوام غیرایرانی هستند که تبار این قوم را به ترک‌ها و مغول‌ها می‌رساند و دلایل استنادی این پژوهشگر مطالعات انجام شده روی جمجمه و فرم سر آن‌هاست، هاتم شنیدلر یکی از این پژوهشگران بوده که معتقد است بختیاری‌ها در ۱۹۰۰ قبل از هجرت به این منطقه وارد شدند (میرزائی، ۱۳۷۳:۷۴ و فتاحی، ۱۳۸۳:۴۰). لردکرزن یکی از افرادی است که در مورد تبار بختیاری‌ها پژوهش‌های انجام داده و این اقوام را مربوط به کلنی‌های یونانی می‌داند، که از زمان اسکندر مقدونی در آسیا باقی مانده‌اند و دلیلی که برای این فرضیه ارائه می‌دهد، رقص بختیاری‌هاست که شبیه به رقص یونانی‌هاست (امیری، ۱۳۷۱:۲۴۲). برخی دیگر معتقدند قوم بختیاری از نژاد فردی مغول به نام بختیارند که همراه لشکر افراسیاب از توران برای تصرف قلمرو گشسب به ایران آمده بودند (همان، ۲۴۳). گروهی دیگر از پژوهشگران با توجه به واژه باکتريا و بختیاری گمان می‌کنند که اینان بیش از آن که به ایرانی‌ها تعلق داشته باشند، متعلق به اقوام باکتريا هستند که بیشتر به اروپایی‌ها شباهت دارند.

در مورد خاستگاه بختیاری‌ها چیزی که به قطعیت می‌توان بیان کرد، این است که واژه بختیاری به‌عنوان یک ایل و یک

باستانی از دوره شوشان جدید (حدود ۴۸۰۰-۴۵۰۰ ق.م) بود، طبق نظر برخی از پژوهشگران و باستان‌شناسان دوره-ای بود که کوچ‌نشینان باستانی زاگرس به‌منزله یک جامعه سازمان داده شده و منسجم در دشت خوزستان پدیدار شدند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۱۷). بدون شک برای بیان چنین فرضیه‌ای هر منطقه جغرافیایی باید در بستر فضایی خود مطالعه شود و از تعمیم داده‌ها و نتایج یک منطقه به منطقه دیگر جلوگیری شود، دایسون هودسون در این باره در کتاب خود تحت عنوان مطالعاتی درباره کوچ‌نشینان به برداشت‌های ساده‌انگارانه جغرافیایی از کوچ‌نشینی انتقاد کرده و بیان می‌دارد مساله عدم قطعیت و متنوع بودن، جوهر و درون‌مایه اصلی کوچ‌نشینی است، پدیده‌ای که در انعطاف‌پذیری و انطباق با محیط متجلی می‌شود (دوپلانول ۱۳۸۳: ۳). اگر بخواهیم کوچ را در معنای لغوی آن بررسی کنیم بسیاری از گروه‌ها یا جوامع دیگری چون؛ جوامع در حال شکار و گردآوری غذا و کولی‌ها نیز کوچ-نشین هستند، ولی تفاوت آن‌ها با کوچ‌نشینان مورد نظر ما آن است که شکارچیان در پی شکار و کولی‌ها در پی یافتن مشتری، از محلی به محل دیگر کوچ می‌کنند. از این رو، زمان، هدف و مسیر کوچ این گروه نیز با کوچ‌نشینان دامدار، متفاوت است و این موضوعی است که در بررسی کوچ و کوچ‌نشینی باید مد نظر قرار بگیرد. کوچ‌نشینان از مدت‌ها پیش، توجه اندیشمندان را به‌خود جلب کرده است: چنان‌که مسعودی، ابن خلدون و دیگر پژوهشگران درباره‌ی پیدایش این پدیده اظهار نظر کرده‌اند. برخی معتقدند سابقه کوچ‌نشینی قدمتی مقارن با خلقت انسان و آغاز دخالت انسان در محیط در جهت رفع نیازهای مادی او بوده است (مستوفی الممالکی، ۱۳۷۷: ۱۵).

پژوهشگران کوچ و کوچ‌نشینی را بر اساس مؤلفه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کردند. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها بر اساس نوع حرکت آن‌هاست، که به عمودی و افقی محدود می‌شود. معمولاً اوضاع طبیعی، به‌ویژه تغییرات درجه حرارت، مقدار و زمان بارش‌ها و تغییر در رویش گیاهان در تعیین زمان و نحوه کوچ نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به‌طور مختصر در کوچ افقی انسان و دام در جهت افقی و زمین‌های هم ارتفاع حرکت می‌کنند. این نوع کوچ از زمان‌های گذشته در بیشتر ممالک خشک دنیا از جمله ایران، عربستان، صحرای آفریقا، مناطق جنوب شوروی و صحرای گبی در مغولستان رواج داشت. در کوچ عمودی

منطقه سیاسی جغرافیایی از دوره صفویه وارد منابع و کتب تاریخی شده است و در مدارک قبل از دوره صفوی مشاهده نمی‌شود (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). امیرخان موصول حاکم همدان حسب فرمان شاه طهماسب، عنوان سردار ایلات لر بزرگ که به بختیاری مشهورند را به تاج‌امیر آسترکی تفویض کرده بود و هر ساله مبلغی خطیر بر وجه تقبل به دیوان او می‌داد و زمانی که تاجمیر در ادای آن عاجز ماند به‌دست شاه طهماسب کشته شد و پیشوایی آن قوم را به میرجهانگیر بختیاری دادند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۷۶)، همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره کردیم نظرات بسیار زیادی در مورد تبار بختیاری‌ها وجود دارد که بیشتر تک-علیتی بوده و صرفاً بر اساس وجود یک ویژگی و شباهت این قوم را به قومی دیگر منتسب می‌کنند و هیچ مطالعه جامع و کامل انجام نشده است و به‌طور کلی می‌توان با توجه به پیشینه‌ای که از این قوم در منطقه زندگی خود برجای گذاشتند، می‌توان گفت این قوم میراث‌دار حکومت عیلامی در این منطقه است.

درآمدی بر فرآیند کوچ و کوچ‌نشینی در منطقه بختیاری

پدیده کوچ و کوچ‌نشینی مبحثی بسیار پیچیده است، که بررسی و مطالعه آن نیازمند پژوهش‌های جامع و کامل است و در این مقاله به ارائه یک شکل کلی از مفاهیم موجود در مورد کوچ و کوچ‌نشینی و خاصه کوچ قوم بختیاری بسنده می‌شود. در لغت‌نامه معین ذیل مدخل لغت کوچ به‌معنای حرکت عده‌ای از جایی به جایی آمده است، رحلت کردن از منزلی به منزل دیگر. حرکت کردن و نقل مکان کردن. هجرت، رحلت، ارتحال، ارتحال کردن، کوچیدن با کسان و اموال و احشام و اغنام (فرهنگ معین ذیل مدخل کوچ و کوچ‌نشینی). به‌طور کلی منظور از زندگی کوچ‌نشینی، آن نوع از زیست است که در آن انسان از راه پرورش حیوانات و معمولاً با برخورداری از فرآورده‌های کشاورزی زندگی می‌کند و در پی چراگاه‌های طبیعی، از محلی به محل دیگر کوچ می‌کند (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۷: ۱۱).

بسیاری از پژوهشگران کوچ‌نشینی را سازنده اولین نظام‌های دارای رتبه‌بندی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی حکومت‌های اولیه می‌دانند. کاوش و بررسی‌های میدانی در محوطه باستانی درخزینه که دارای نهشته‌های

(اسدی و دیگران، ۱۳۸۷:۷). معماری صخره‌ای تفاوت‌های زیادی با معماری معمولی دارد. در معماری معمولی، به‌وسیله مصالح ساختمانی چون آهک، گچ، آجر و خشت، بنای اصلی معماری را به‌وجود می‌آورند در صورتی که در معماری صخره‌ای شکل آن جریان دارد؛ یعنی معماری از فضا شروع می‌شود (گرچی مهبلیانی و دیگران، ۱۳۸۹:۴). در کل معماری صخره‌ای عبارت است از «بهره‌گیری از صخره‌های طبیعی در جهت ایجاد فضاهای متناسب با نیازهای انسان» (Emge:1992:4) این نوع معماری حاصل مبارزه و تقابل انسان با طبیعت سخت و خشن به‌منظور ایجاد سرپناه و مسکن است. در معماری صخره‌ای سنگ طبیعی کالبد اصلی فضاهای ایجاد شده است و سایر مصالح نقش کمتری دارند و شکل فضاها شکل‌العمل طبیعی عملکرد آنهاست و تغییرات ایجاد شده از سوی انسان برای برآوردن نیازهایش است. در این نوع معماری ایجاد فضاها به‌صورت تدریجی از فضای کوچک آغاز و به‌فضای بزرگ می‌رسد و فضاهای مورد نظر در درون توده صخره‌ها کنده می‌شود، در این معماری جنبه‌های دفاعی مسکن در برابر هجوم انسان‌ها، حیوانات و حوادث طبیعی بیش از سایر عوامل مورد نظر است و برخلاف معماری غیر صخره‌ای که بر اثر عوامل طبیعی، گذشت زمان و یا توسط خود انسان‌ها ویران و تخریب می‌شود پایداری بیشتری داشته و در بازسازی تاریخ و فرهنگ اقوام و ملل مختلف حائز اهمیت است (غلامعلی، ۱۳۵۴:۱۳).

در هنر و معماری صخره‌ای از برآمدگی یک صخره می‌توان تندیس تراشید و یا صخره‌ای عمودی را مسطح کرده و نقوش برجسته‌ای در آن ظاهر ساخت و بدین‌وسیله پیکره یا نقش برجسته‌ای صخره‌ای خلق کرد. از دیگر فضاهای معماری که با استفاده از صخره‌ها ایجاد می‌شود، می‌توانیم به دژها و قلاع مستحکم، معابد صخره‌ای، آرامگاه‌های صخره‌ای و بسیاری دیگر از این فضاها اشاره کرد. این نوع معماری مزیت بسیار ویژه‌ای دارد و آن بدنه ضخیم صخره است که حفاظ مناسبی در برابر گرما و سرما محسوب می‌شود و نیز شیب تند صخره، آب، برف و باران را به‌خوبی دور می‌کند. مهم‌ترین نقطه ضعف این‌گونه آثار محدودیت فضا و فشرده بودن آنهاست (جباری و دیگران، ۱۳۹۵:۲). از دیگر سو این‌گونه معماری ارتباط نزدیکی با دین و مذهب دارد و درباره آن نظرات مختلفی ارائه شده است. معماری

دام‌ها بیشتر از نوع گوسفند است که در میان آنها تعدادی بز و حتی گاو دیده می‌شود که مراتع این دام‌ها باید از نوع گیاهان نیمه‌خشک یا نیمه‌مرطوب دارای آب دائمی هستند و چون دستیابی به این مراتع مستلزم حرکت‌های صعودی و نزولی در ارتفاع است، کوچ به‌صورت عمودی صورت می‌گیرد (مشیری، ۱۳۹۱:۱۶).

عوامل اکولوژیکی در کوچ بختیاری‌ها نقش بسیار مهمی دارد، همان‌طور که بیان شد این منطقه دارای دو نوع اقلیم کاملاً متفاوت کوهستان (بیلاق) و دشت (قشلاق) است. کوچ این قوم از نوع عمودی است که در طول سال دو مرتبه مسیر رشته‌کوه‌های زاگرس را طی می‌کنند و از خط‌الراس این کوه‌ها عبور می‌کنند. قوم بختیاری بهار و تابستان را در دامنه‌های شمالی و شمال‌خاوری و پاییز و زمستان را در دامنه‌های جنوبی و جنوب‌باختری زردکوه به‌سر می‌برند (امان‌اللهی، ۱۳۸۷:۴۸). برخی از پژوهشگران علل اصلی کوچ قوم بختیاری را جست‌وجوی مراتع و پرورش دام می‌دانند و این نگاه تک‌علیتی به پدیده کوچ و کوچ‌نشینی در بسیاری از موارد باعث گمراهی و عدم درک تمامی جوانب این موضوع می‌شود. اگرچه جست‌وجوی مراتع برای چرای دام یکی از دلایل مهم کوچ‌نشینی است، ولی برای تعمیم این علت برای کوچ‌نشینی قوم بختیاری باید وسواس زیادی به خرج داد و با انجام مطالعات قوم‌باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و دیگر علوم مرتبط به درک روشنی از دلایل کوچ قوم بختیاری پی برد.

درآمدی بر معماری صخره‌ای یا دستکند کوچ‌نشینان بختیاری

در زبان انگلیسی اصطلاح Man made cave دستکند^۲ است و واژه‌ی Troglodytic برگرفته از اصطلاح مشابه فرانسوی آن؛ یعنی Troglodytique مفهوم جامع‌تری را دربر می‌گیرد. اگرچه واژه Troglodyte در فرهنگ آکسفورد انسانی که در غار زندگی می‌کند، معنا شده است، ولی این لغت در اصل واژه‌ای یونانی است. از دو بخش گودال^۳، حفره و نفوذکردن^۴ در داخل چیزی تشکیل شده است. اصطلاح دیگری که برای این نوع معماری استفاده می‌شود معماری صخره‌ای^۵ است. هرگاه در صخره‌ای حفره‌ای ایجاد کنیم و به‌تدریج حفره را وسعت دهیم تا فضاهای مورد احتیاج، مثلاً خانه یا آرامگاهی ایجاد شود، آن را معماری صخره‌ای می‌نامیم

مواردی که بختیاری‌ها از سنگ استفاده می‌کردند شامل: برپایی چادر و ایجاد یک دیوار در اطراف آن، تحدید و مرزبندی اراضی کشاورزی و همچنین ملک شخصی، ایجاد محلی برای نگه‌داری شبانه گوسفندان و چارپایان، ایجاد بناهای یادبود تحت عنوان مافه‌گه، استفاده از سنگ جهت آسیاب کردن غلات، ایجاد انبار غلات، انجام بازی‌های محلی و سرگرمی‌ها و موارد دیگری است.

معماری صخره‌ای در کوه‌های زاگرس میانی به دلیل جنس تشکیل‌دهنده سنگ کوه‌های اطراف تقریباً فرم مشابه و یکسانی دارند و اختلافات اندک موجود در آن‌ها بیشتر در تزئینات و عناصر وابسته به این معماری است. یکی از راه‌هایی که در شناسایی مفهوم کارکردی معماری نقش مهمی دارد، تزئینات و عناصر وابسته به آن است. معماری صخره‌ای در منطقه بختیاری عموماً ساده و فاقد جنبه‌های تزئینی است و در این میان با استفاده از معماری و نقوش برجسته حاکمان الیمایی می‌توانیم برخی از این سازه‌های معماری را به‌طور نسبی تاریخ‌گذاری کنیم. فرم فضای ورودی معماری صخره‌ای منطقه بختیاری شامل: مربع، مستطیل، دایره و دیگر اشکال نامنظم هندسی است که با توجه به همین مشخصه کارکرد بسیاری از این فضاها برای پژوهشگران آشکار می‌شود، بدین‌صورت که مطمئناً فضاهایی که به عنوان مقبره یک شخص مهم و بانفوذ در نظر گرفته می‌شد، با سازه‌ای که تنها برای پناهگاه و یا مخزن غلات بوده تفاوت آشکاری داشته و دقتی که در ساخت این دو فضای معماری به کار برده می‌شد نشان از نوع کاربری آن‌ها داشت.

در ادبیات باستان‌شناسی هر یافته‌ی باستان‌شناسانه‌ای که به دست می‌آید تحت عنوان، اصطلاح و مفهومی مشخص باید تعریف و توصیف شود. تمامی سازه‌هایی که به هر طریقی در دل صخره و یا تخته‌سنگ ایجاد می‌شوند، تحت عنوان معماری صخره‌ای یا دستکند معرفی می‌شوند. یکی از مشکلات عمده مطالعات معماری دستکند منطقه بختیاری کلی‌نگری و وجود اسامی متعدد و گاهی غیرمرتبط با این نوع از سازه‌هاست که برای بررسی دقیق و علمی این نوع معماری ابتدا باید تعاریف مشخصی از این اصطلاحات ارائه شود و سپس هرکدام از این فضاها دستکند را در گروه مختص به خود جای داد و در ذیل آن‌گونه مطالعه و بررسی شود.

صخره‌ای در کلیت و از نظر فضا و کالبد به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱- فضاهایی که به‌کلی آزاد شده‌اند؛ یعنی ابتدا قسمتی از کوه را بریده و مجزا کرده‌اند و در درون آن فضاهای متعددی ایجاد کرده‌اند. ۲- فضاهایی که در دل کوه کنده شده‌اند، در این‌جا فقط فضای داخلی صخره مطرح است و بنا هیچ‌گونه نما و پنجره‌ای نمی‌تواند داشته باشد. هنر و معماری صخره‌ای در ایران قدمتی دیرینه دارد و به‌نوعی این‌گونه دست‌آفریده در خدمت اعتقادات دینی و همچنین ساختارهای سکونتگاهی قرار دارد (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۶۵)

معماری صخره‌ای از اواخر هزاره ۲ ق.م ظاهر شده است. بدیهی است ابتدای امر این فن در خدمت آرامگاه‌های سلطنتی یا حکمرانان و طبقه اشراف بوده است و در طول گذر زمان مورد استفاده افراد عامه نیز شد (میرفتاح، ۱۳۷۶: ۲۴۰). اوج و تکامل هنر معماری صخره‌ای را در آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی می‌توانیم ببینیم، هرچند در قبل از این دوره ما آرامگاه‌های صخره‌ای منسوب به پادشاهان مادی را در منطقه غرب نیز داشته‌ایم.

پس از این که تمامی مردم می‌توانستند از معماری صخره‌ای یا دستکند استفاده کنند، در سلسله‌کوه‌های زاگرس میانی و جنوبی ما شاهد بروز نوعی از فضاهای معماری هستیم که نزد مردم محلی این مناطق تحت عنوان بردگوری شناخته می‌شوند. در مورد تاریخ‌گذاری و قدمت این نوع از سازه‌های صخره‌ای اختلاف نظر وجود دارد، ولی چیزی که به قطعیت می‌توان گفت، این فضاهای معماری از دوره ساسانی بنا بر کتیبه موجود در یکی از آن‌ها، وجود داشتند (مرادی نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۸۶) و می‌توان پیشینه این نوع معماری را در منطقه زاگرس میانی و جنوبی حتی به دوره اشکانی و الیمایی و حتی قبل‌تر از آن نیز تعمیم داد. یکی از ویژگی‌های مهمی که منطقه بختیاری را بستر بسیار مناسبی برای ایجاد این نوع از فضاهای معماری قرار داده است، فراوانی سنگ و در دسترس بودن آن است. سنگ در بین مردم منطقه بختیاری بسیار ارزشمند و مهم تلقی می‌شد و این موضوع از نام‌گذاری‌هایی که روی فرزندان و حتی روستاها و آبادی‌ها (بردخیری، برد چو، برد اسپید و بردکلنگ در کهگیلویه و بویراحمد، بردفاتح و بردبل در استان لرستان، بردبر، بردکارخانه و بردگپ و بردشلاندان در استان چهارمحال و بختیاری) دارند، می‌توان فهمید.

طبقه‌بندی سازه‌های معماری مرتبط با قبور کوچ‌نشینان بختیاری براساس بافت فضایی و ساختار کالبدی

در منطقه بختیاری سنگ به‌عنوان فراوان‌ترین منبع در دسترس است و در بسیاری از جنبه‌های زندگی آن‌ها تأثیر فراوانی برجای گذاشته است. مردم بختیاری بر سر مسیر ایل‌راه‌ها و مناطق راهبردی با حفر فضاهای معماری، نیازهای خود را برطرف کرده و نهایت استفاده را از منابع در دسترس داشتند. طبقه‌بندی معماری صخره‌ای کوچ‌نشینان بختیاری براساس بافت فضایی که در آن واقع شده‌اند و همچنین ساختار کالبدی این فضاها صورت گرفته است. بر اساس موارد گفته‌شده معماری صخره‌ای منطقه بختیاری در ۳ گروه مجزا تقسیم بندی شدند و ویژگی‌های هر یک به تفصیل بررسی و مطالعه شوند.

به طور کلی از لحاظ بافت فضایی و ساختار کالبدی معماری قبور کوچ‌نشینان بختیاری در ۳ گروه قابل تقسیم هستند.

۱- فضاهای معماری منفرد و مجموعه‌ای که بر دل صخره‌ها و کوه‌ها در ارتفاع ایجاد شدند. این نوع از معماری صخره‌ای در نقاط مختلفی از کوه‌های زاگرس وجود دارد. در منطقه بختیاری معمولاً در ارتفاعی بالاتر از ۵ متر این سازه‌ها را ایجاد می‌کردند و بیشتر آن‌ها ساده و فاقد کتیبه و نقوش هستند (شکل‌های ۱-۳). پژوهشگران و مردم محلی از اصطلاحات و واژگان بسیار زیادی برای معرفی و توصیف این نوع معماری استفاده کردند که شامل: بردگوری، استودان، خِرف‌خانه، خِرف‌خانه، برد دالو، برد چله، برد عروس، پیردالو، گوردخمه، شبه گوردخمه، دخمه، غرب خانه، سنگ گبری، برد سِمه، برد سیلا و پناهگاه استفاده شده است که هر کدام دارای معنا و مفهوم مختص به خود است. واژه پیشنهادی برای این‌گونه از معماری صخره‌ای در منطقه بختیاری گوردخمه است، که در ادبیات باستان‌شناسی تعریف مشخصی از این نوع سازه‌ها وجود دارد. برای این که یک سازه معماری را به‌عنوان گوردخمه در نظر گرفت، باید مؤلفه‌های متعددی را بررسی و مطالعه کرد و در صورت وجود این مؤلفه‌ها می‌توان سازه مورد نظر را در ذیل نمونه گوردخمه‌ها آورد. گوردخمه‌های منسوب به ماد در غرب ایران و همچنین نمونه‌های موجود در دوره هخامنشی به این دلیل که متعلق به اشراف و پادشاهان بودند، قطعاً با نمونه‌هایی که احتمالاً برای حکام

محلی و بزرگان طوایف ساخته می‌شد از همه‌جہات تفاوت داشتند و نباید انتظار داشت گوردخمه‌های حکام محلی به کیفیت و عظمت گوردخمه‌های پادشاهان ماد و هخامنشی باشد. یکی از مؤلفه‌های مهم و ضروری که فضاهای ایجاد شده در صخره‌ها و کوه‌ها باید داشته باشند، ابعاد فضای درونی و تدفین این سازه‌هاست. اساسی‌ترین ویژگی معماری گوردخمه‌ها وجود فضایی مشخص برای دفن متوفی است (شکل‌های ۴-۵) و از این فضا تنها یک بار برای دفن مرده استفاده می‌شود و با توجه به قدرت و اهمیت فرد متوفی می‌توان انتظار وجود عناصر تزئینی مانند نقش برجسته، کتیبه، ستون و همچنین عناصر حفاظتی مانند درب ورودی و اجزای وابسته (شکل‌های ۶-۷) به آن‌ها داشته باشیم. در فضای درونی برخی از این سازه‌های معماری که تحت عنوان گوردخمه معرفی شدند اجزای دیگری مانند سکوی بالشتکی (شکل ۸)، سکوی ساده (شکل ۹)، طاق و طاقچه نیز نقر شده است و در بسیاری از این فضاها بقایای استخوانی نیز یافت شد. متأسفانه در دوران معاصر بسیاری از این فضاها از سوی قاچاقچیان آثار باستانی مورد دستبرد و تخریب قرار گرفتند و در تعداد محدودی از این نوع معماری یافته‌های فرهنگی به‌دست آمده که تاریخ‌گذاری و تشخیص نوع کاربری آن‌ها را بسیار مشکل و بعضاً غیر ممکن می‌سازد. طبق بررسی‌های انجام‌شده در شهرستان شوشتر و گتوند در تعدادی از این گوردخمه‌ها آثار استخوان انسانی و همچنین سکو و کتیبه نیز به‌دست آمده است (فتاحی، ۱۳۹۶: ۱۳۲). قابل ذکر است که نباید تمامی فضاهای دستکند که در ارتفاع ایجاد شدند را به‌عنوان گوردخمه و یا مکانی برای تدفین بدانیم و همان‌طور که بیان شد هر کدام از این سازه‌ها باید ابتدا بررسی و مطالعه شود و در صورتی که مشخصه‌های اصلی یک مکان تدفین را داشت، به‌عنوان گوردخمه در نظر گرفته شود. برخی از فضاهایی که در ارتفاع و در دل کوه و صخره ایجاد شدند، با توجه به استتار و پنهان‌بودن آن‌ها از دید عموم می‌توان کاربری پنهان کردن دفینه را برای آن‌ها پیشنهاد داد. با توجه به بافتار فضایی این‌گونه از معماری می‌توان کاربری برج‌دیده‌بانی را برای بعضی از آن‌ها نیز متصور شد، به‌گونه‌ای که حفره‌های ایجاد شده در ستیغ کوه‌ها و مناطق راهبردی محل بسیار مناسبی برای رصد کردن راه‌های ارتباطی و مواصلاتی بوده است، که به هنگام وقوع جنگ و

برای زیر نظر داشتن اوضاع بسیار مناسب به نظر می‌آمدند.



شکل ۱- گوردخمه‌های بازفت (طاهری دهکردی، ۱۱:۱۳۹۴)



شکل ۵- بقایای استخوانی در گوردخمه (عرب: ۳۸:۱۳۹۷)



شکل ۲- گوردخمه‌های گچ کرسا، گتوند (عزیزی خرائقی و دیگران، ۹:۱۳۹۱)



شکل ۶- بقایای پاشنه درب در گوردخمه بازفت (طاهری دهکردی، ۱۲:۱۳۹۴)



شکل ۳- فضای درونی گوردخمه واقع در ساحل شمالی کارون (فتاحی، ۱۳۴:۱۳۹۶)



شکل ۷- بقایای پاشنه درب در گوردخمه لالی (کوهزاد: ۱۷:۱۳۹۴)



شکل ۴- فضای تدفین گوردخمه ساحل شمالی رودخانه کارون (مرادی نوروزی، ۲۸۴:۱۳۹۲)

احتمالاً جایگاه دفن جسد بودند و در برخی از آن‌ها نیز شواهد استخوان انسانی نیز به‌دست آمده است، برای معرفی این فضاها می‌توانیم از واژه بردگوری (به‌معنای محل نگه‌داری جسد فرد فوت شده) استفاده کنیم (شکل-های ۱۰-۱۱). برخی از پژوهشگران این فضاهای معماری را تحت عنوان استودان معرفی می‌کنند. با توجه به تعریف استودان که محل دفن و نگه‌داری استخوان مردگان است و این نوع معماری با توجه به کاربری ثانویه که دارد، معمولاً در کنار سایر تدفین‌ها یافت می‌شود، لذا برای نام‌گذاری این فضاها به‌عنوان استودان باید محل دخمه (برج خاموشان) در نزدیکی و مجاورت آن ابتدا شناسایی شده و سپس این سازه‌ها را استودان معرفی کنیم. برخی از این فضاهای معماری با توجه به مخفی بودن دهانه ورودی آن‌ها محل بسیار مناسبی برای پنهان کردن دفینه بودند، متأسفانه نمونه‌های بسیاری که ورودی آن‌ها با سنگ ساروج مسدود شده بود، در سال‌های اخیر با مواد منفجره و دیگر روش‌ها به‌طور کلی تخریب شدند (شکل ۱۲). بسیاری از این تخته‌سنگ‌ها در محل مراتع و نزدیک به منابع آبی هستند و امروزه نیز چوپانان برای نگه‌داری تغذیه خود زمانی که از محل سکونت دور می‌شوند، از این حفره‌ها استفاده می‌کنند. مطالعات قوم باستان‌شناسی در تشخیص کارکرد برخی از این فضاها بسیار راه‌گشاست، به‌طوری‌که در جریان پژوهش میدانی مشخص گردید، بسیاری از چوپانان به‌هنگام بارش شدید باران و این که از سرما و سایر بلاهای طبیعی در امان باشند به‌داخل این فضاها پناه می‌برند.



شکل ۱۰- بردگوری منطقه بازفت (طاهری دهکردی، ۱۳۹۴: ۱۲)



شکل ۸- کف گوردخمه‌های بازفت و سکوی بالشتکی (طاهری دهکردی، ۱۳۹۴: ۱۹)



شکل ۹- نمایی از فضای داخلی و سکوه‌های تعبیه شده در بخش داخلی گوردخمه (عزیزی خرائقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰)

۲- فضاهای معماری که روی تخته‌سنگ‌های منفرد در دشت و محوطه‌های باز ایجاد شدند. این‌گونه از سازه‌ها در بین مردم محلی و همچنین برخی از پژوهشگران نیز تحت عناوین ذکر شده برای گوردخمه‌ها (بردگوری، بردسیلا و دیگر موارد) شناخته می‌شوند. این سازه‌ها به‌صورت منفرد و مجموعه‌ای ساخته شدند. با بررسی کلی بر روی برخی از این نوع سازه‌های دستکند می‌توان به‌راحتی تشخیص داد که امکان دفن کردن یک فرد در فضای درون بسیاری از آن‌ها امکان‌پذیر نبوده و برای درک مفهوم کارکردی آن‌ها هرکدام از این سازه‌ها باید در بافتار و بستر خود و به‌طور جداگانه بررسی و مطالعه شود. مواردی که در مورد گوردخمه‌ها بیان شد در این‌باره نیز قابل استناد است. طبق توصیفات ارائه‌شده برای نمونه‌هایی از این سازه‌های معماری با توجه به فضای ساختاری و کالبدی آن‌ها

و فضاهایی است که به همدیگر ارتباط دارند (شکل‌های ۱۳-۱۴). در بین مردم منطقه بختیاری به اشتباه این نوع معماری دستکند نیز با اسامی بردگوری، خرفخانه، خرف خانه، پیردالو و خانه شیطان شناخته می‌شود. نوع کاربری که مردم محلی منطقه بختیاری برای این نوع سازه‌ها در نظر می‌گیرند، نشأت گرفته از عدم آگاهی و عدم تعریف مشخص از این نوع معماری در این منطقه است. در طی مطالعات میدانی و مصاحبه‌های انجام‌شده برخی معتقد بودند این محل برای نگهداری افراد بیمار و سالخورده که توانایی انجام کوچ نداشتند بود و بختیاری‌ها آن‌ها را به‌همراه آذوقه در این محل گذاشته و بعد از اتمام کوچ در صورت زنده‌بودن به‌همراه خود به محل سکونت می‌بردند و اگر هم فوت می‌شد آن شخص را در محلی دفن می‌کردند. بنابر دلایلی که ذکر گردید این نوع کاربری پذیرفتنی نیست. با توجه به اطلاعات به‌دست آمده از پژوهش میدانی در منطقه بختیاری مشخص گردید که در زمان فرا رسیدن فرآیند کوچ (زمان فرا رسیدن موسم کوچ، ایل و طوایف ناگزیر به انجام آن بودند و به تأخیر انداختن کوچ برای یک شخص امکان‌پذیر نبود) و یا در طول انجام کوچ اگر شخصی بیمار می‌شد و توانایی همراهی با طایفه خود را نداشت با استفاده از تلمیت با خود حمل می‌کردند. با بررسی پیمایشی و مشاهده برخی ایل‌راه‌های موجود در بعضی از مناطق امکان حمل افراد بیمار وجود ندارد و به‌همین دلیل طایفه مورد نظر به اجبار شخص بیمار را به‌همراه آذوقه و اسباب مورد نیاز و همچنین یک فرد سالم در محلی نگهداری می‌کردند و زمانی که حال شخص بیمار مساعد می‌شد، با اندکی تأخیر به‌همراه افراد جای‌مانده از کوچ (در برخی موارد افرادی به-دلایلی همچون عدم برداشت محصولات کشاورزی و دیگر موارد آمادگی انجام فرآیند کوچ را نداشتند، به‌همین دلیل آن‌ها با اندکی تأخیر کوچ را انجام می‌دادند و احتمالاً افراد بیمار که حال مساعد پیدا می‌کردند را با خود به مقصد می‌رساندند) به منطقه بیلاق و یا قشلاق رهسپار می‌شد. این نوع کاربری در طول گذر زمان با توجه به این‌که به‌طور شفاهی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد، مردم بختیاری به اشتباه این نوع کارکرد را برای تمامی فضاهای معماری صخره‌ای متصور می‌شدند و امروزه شاهد این برداشت اشتباه از این‌گونه سازه‌های معماری هستیم.



شکل ۱۱- بردگوری منطقه مسن (نگارنده، ۱۳۹۸)



شکل ۱۲- (فضاهای معماری که احتمالاً جهت نگهداری دفينه استفاده می‌شد (نگارنده: ۱۳۹۸)

۳- فضاهایی که به‌صورت مجموعه‌ای بر سطوح سنگ‌های آهکی و رسوبی ایجاد کردند. این نوع از سازه‌های معماری موجود در بین کوچ‌نشینان بختیاری بیشتر در دل صخره-هایی از جنس رسوبی و آهکی که خاصیت تغییرپذیری و نقش‌پذیری راحتی دارند، ایجاد شدند. این نوع از معماری به‌وضوح در بین پژوهشگران تحت عنوان معماری مسکونی دستکند شناخته شده است. این نوع از سازه‌های دستکند باتوجه به فرم و ساختاری که دارند از آن‌ها برای سکونت موقت استفاده می‌شد و امروزه هم برخی از آن‌ها قابل سکونت هستند. این‌گونه از معماری شامل اتاق‌های تودرتو

سرزمین بختیاری تا دوره معاصر استفاده می‌شد و این سازه‌ها به‌گونه‌ای هستند، که از داخل به اتاق‌های اطراف متصل می‌شود و افراد می‌توانند به راحتی در برخی از این فضاها گردش و حرکت کنند. یکی از مواردی که می‌تواند راه‌گشای پژوهشگران و باستان‌شناسان باشد و در تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری منطقی کمک‌رسان آن‌ها باشد مطالعه ابعاد فضاهای ایجاد شده در صخره‌هاست. با توجه به اطلاعات موجود در منابع کتابخانه‌ای و همچنین پژوهش‌های میدانی صورت گرفته و اندازه‌گیری ابعاد فضاهای معماری صخره‌ای برخی از این سازه‌ها به هیچ‌وجه قابلیت دفن یا قراردادن یک انسان زنده را در خود نداشتند و هیچ توجیه منطقی و عقلانی برای پذیرفتن این نوع کاربری برای آن‌ها وجود ندارد. گفتنی است برخی از این سازه‌های معماری به منظور دفن جسد متوفی مناسب بوده و بر اساس فرم ساختاری و ابعاد آن و همچنین یافته‌های باستان‌شناختی که به دست آمده به‌عنوان گوردخمه شناسایی و معرفی گردیدند و سایر سازه‌های صخره‌ای بنابر موارد ذکر شده در ذیل گونه‌های مختص به خود قرار گرفتند.

با انجام مطالعات میدانی و حضور در بین مردم منطقه لالی، کوهرنگ، بازفت، لردگان و اردل و همچنین رجوع به منابع موجود در این مورد مشخص گردید که مردم محلی معتقدند این نوع فضاهای معماری در گذشته محل نگهداری افراد سالخورده و مسن بوده، که توانایی انجام فرآیند کوچ را نداشتند و آن‌ها را در این حفره‌ها به‌همراه آذوقه می‌گذاشتند و تا زمان برگشت از کوچ اگر این افراد زنده بودند که به‌همراه خودشان به محل استقرار می‌بردند و اگر هم جان خود را از دست می‌دادند در همان‌جا یا محل دیگری دفن می‌کردند. در خلال مطالعات میدانی در مناطق ذکر شده با افراد مسن طی مصاحبه‌هایی که انجام شد، هیچ‌یک از این افراد شاهد عینی این نوع کاربری نبودند و فقط به‌طور شفاهی از نسل‌های پیشین به آن‌ها منتقل شده است. پژوهش‌های انجام شده این نوع کاربری را بنابر دلایلی که در ادامه گفته می‌شود به قطعیت اشتباه می‌دانند. یکی از دلایلی که کارکرد خرف‌خانه را رد می‌کند، ابعاد فضای ایجاد شده در برخی از این سازه‌ها است، که ورود یا نشستن یک فرد در آن‌ها امکان‌پذیر نیست و نمی‌توانست محلی برای زندگی افراد مسن و سالخورده باشد. قوم بختیاری یکی از اقوامی است



شکل ۱۳- مجموعه معماری صخره‌ای روستای پیرگوری (فتاحی، ۱۳۹۶:۱۴۵)



شکل ۱۴- مجموعه معماری صخره‌ای تکتکو (فتاحی، ۱۳۹۶:۱۴۸)

نتایج و بحث

یکی از مشکلاتی که در مورد معماری صخره‌ای منطقه بختیاری وجود دارد عدم گونه‌شناسی و طبقه‌بندی این نوع سازه‌هاست، همچنین وجود اسامی محلی نیز می‌تواند عاملی برای گمراه کردن پژوهشگران باشد. طبقه‌بندی و گونه‌شناسی اساس هرگونه مطالعات علمی و هدفمند است و تا این مهم انجام نشود، قطعاً نتایج مطلوبی حاصل نمی‌شود. برای تشخیص و درک مفهوم کارکردی معماری صخره‌ای کوچ‌نشینان منطقه بختیاری را براساس بافت فضایی و ساختار کالبدی به ۳ گروه مجزا تقسیم کردیم و ویژگی‌های هر یک از آن‌ها جداگانه بیان و براساس آن کارکردهای منطقی برای آن‌ها پیشنهاد گردید. مردم منطقه بختیاری تمامی عناصر معماری صخره‌ای (دستکند) را تحت عنوان بردگوری می‌شناسند و نوع کاربری که برای آن‌ها در نظر می‌گیرند، صرفاً بر اساس شنیده‌های شفاهی از نسل‌های پیشین و یا دیگر هم‌تباران است که با توجه به دلایل ذکر شده تا حدودی غیر قابل باور و دور از ذهن است. بعضی از فضاهای معماری دستکند موجود در

راه‌های مواصلاتی و نقاط راهبردی را زیر نظر بگیرند. با توجه به ابعاد و بافت فضایی بعضی از معماری‌های صخره‌ای ایجاد شده که درماتع و کنارمنابع آبی ایجاد شدند، می‌توان این سازه‌ها را مکان مناسبی برای نگه‌داری از آذوقه و توشه چوپانان دانست و این نوع کاربری امروزه هم در برخی نقاط سرزمین بختیاری رایج است. برخی دیگر از این فضای معماری صخره‌ای با توجه به این‌که ورودی آن‌ها دقیقاً روی سطح زمین است و فضای درونی آن‌ها با ابعاد بزرگ‌تری ساخته شده‌اند، محل مناسبی برای محافظت از گوسفندان به‌هنگام بارش برف و باران است. با توجه به فضای معماری برخی از این سازه‌های صخره‌ای و استتار بی‌نظیری که دارند می‌توان گفت این محل مکان مناسبی برای پنهان کردن دفینه بوده است و همچنین که در برخی از این فضاها آثار وجود سنگ ساروج و پلمپ کردن آن‌ها را مشاهده می‌کنیم. با توجه به این‌که هر ایل مسیر مشخص به‌خود را داشته است، افراد می‌توانستند از این فضاها برای پنهان کردن دفینه‌های خود استفاده کنند. فضاهای متعددی در سرزمین بختیاری وجود دارد که مشخصاً می‌توانیم آن‌ها را به‌عنوان معماری مسکونی دست‌نکش در نظر بگیریم و این‌گونه سازه‌های صخره‌ای دارای فرم و عملکرد تقریباً یکسانی در سراسر این منطقه هستند. بیشتر این فضاهای معماری در بستر سنگ‌های رسوبی و آهکی که قابلیت نقش‌پذیری راحت‌تری دارند ایجاد شده و فضای درونی آن‌ها به‌همدیگر متصل است و افراد می‌توانستند به‌طور آزادانه در آن‌ها حرکت کنند.

نتیجه‌گیری

معماری صخره‌ای در منطقه بختیاری از نظر کالبدی-ساختاری و کارکردی دارای تنوع فراوانی است و یکی از شیوه‌های مطالعه این سازه‌های معماری گونه‌شناسی و طبقه‌بندی آن‌هاست، با طبقه‌بندی این فضاهای معماری به‌گونه‌های مختلف و بررسی جداگانه هر کدام از این سازه‌ها مشخص شد که هر کدام از این فضاها می‌توانست کاربری مختص به‌خود را داشته باشند و نباید به اشتباه همه آن‌ها را در گونه مقبره و بردگوری قرار دهیم. با توجه به بررسی میدانی صورت‌گرفته بر روی معماری صخره‌ای کوچ‌نشینان منطقه بختیاری و ارائه یک گونه‌شناسی مستدل و علمی مشخص گردید بسیاری از

که پیوندهای عاطفی و روابط فامیلی در بین آن‌ها بسیار ارزشمند و مستحکم است و این روابط عاطفی به‌گونه‌ای است که زمانی که بختیاری‌ها به‌همدیگر می‌رسند با پرسش سوال چه کسی؟ (یعنی این‌که از کدام طایفه و تیره هستی) سعی در پیدا کردن ریشه و تبار شخص و برقرار کردن روابط دوستی با آن شخص هستند و اقوامی که این‌گونه در پی یافتن آشنا و هم‌تباران خود هستند، پذیرفتن این موضوع که آن‌ها بتوانند افراد سالخورده و مسن ایل خود را که از دیرباز مورد احترام و تکریم بودند در این فضاهای معماری برای مدت طولانی رها کنند، اندکی دور از ذهن است. در بررسی‌های قوم باستان‌شناسی مشخص گردید که مردم بختیاری در زمان انجام فرآیند کوچ افرادی که بیمار و ناتوان هستند را با وسیله‌ای به‌نام تلمیت به‌همراه خود حمل می‌کنند و این موضوع دلیل دیگری بر اهمیت افراد سالخورده و مسن در نزد بختیاری‌ها و رد فرضیه موردنظر است. برخی از این به اصطلاح بردگوری‌ها فاقد دسترسی هستند و با ارتفاع زیادی از سطح زمین ساخته شدند و افراد مسن و ناتوان نمی‌توانستند به‌داخل این فضا ورود کنند. یکی دیگر از دلایل رد فرضیه کاربری محل نگه‌داری افراد سالخورده برای این فضاهای معماری این است که فرآیند برگشت از کوچ بختیاری‌ها حدوداً ۵ الی ۶ ماه طول می‌کشد و این‌که بتوانند آذوقه مورد نیاز ۶ ماه فرد را در این فضاها بگذارند، بسیار سخت و احتمالاً غیر ممکن بوده است. با این وجود قابل ذکر است که در زمان فرار رسیدن زمان کوچ و این‌که طوایف بختیاری نمی‌توانستند به‌دلیل بیمار و ناتوانی یک شخص کوچ را به تأخیر بیندازند مجبور بودند که این افراد را در فضاهایی که از گزند حیوانات و گرما و سرما در امان باشند نگه‌داری کنند و بعد از این‌که حال این افراد بهبود می‌یافت، با اندکی تأخیر فرآیند کوچ را انجام می‌دادند و به مقصد مورد نظر رهسپار می‌شدند و احتمالاً این سازه‌های صخره‌ای می‌توانستند به‌عنوان منزل‌گاه موقتی و محلی برای استراحت افرادی که در طول مسیر کوچ بیمار می‌شدند نیز قابل استفاده باشد. بسیاری از فضاهای ایجاد شده در صخره‌ها با توجه به این‌که بر سر راه‌های ارتباطی و مناطق با اهمیت ساخته شدند قابلیت فوق‌العاده‌ای برای استفاده به‌عنوان برج دیده‌بانی و نگهبانی داشتند و به‌وسیله این برج‌ها در مواقع جنگ و بروز اختلافات می‌توانستند

داشته باشند و برای تشخیص نوع کاربری هرکدام از این سازه‌ها بایستی در بستر و محیط مختص به‌خود مورد بررسی و مطالعه قرار بگیرند.

سپاس‌گزاری

از جناب آقای دکتر محمود حیدریان به‌جهت راهنمایی و معرفی منابع مرتبط با موضوع و همچنین از آقای مهندس اردشیر کوهزاد برای همراهی در مطالعات میدانی نهایت قدردانی را دارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در زمان مصاحبه با برخی از افراد مسن به‌دلایل بیماری و طولانی شدن مصاحبه ناچار به اتمام مصاحبه می‌شدیم.

2. Man made cave
3. Trogles
4. Dynien
5. Rock Cut Architecture
- 6: Telmit:

وسيله‌ای که بختیاری‌ها با استفاده از چوب می‌ساختند و افراد بیمار را با آن حمل می‌کردند.

فضاهایی که پژوهشگران و مردم محلی آن‌ها را تحت عنوان بردگوری می‌شناسند و کاربری تدفین و مقبره برای آن‌ها در نظر گرفتند، شاخصه‌های اصلی یک مکان تدفین را ندارند و نمی‌توان این نوع کارکرد را برای آن‌ها متصور شد. دلیل ارائه این نوع کاربری به این جهت بود که برخی از پژوهشگران معتقدند بختیاری‌ها در زمان فرارسیدن موسم کوچ افراد سالخورده و بیمار که توانایی انجام فرآیند کوچ را نداشتند را به‌همراه آذوقه مورد نیازشان در این فضاها رها می‌کردند و تا زمان برگشت در آن مکان تنها می‌گذاشتند، این موضوع در هیچ سند تاریخی به آن اشاره نشده است و با توجه به پیوند مستحکم عاطفی که بین بختیاری‌ها وجود دارد این نوع کاربری نیز دور از ذهن است. این سازه‌ها با توجه به ساختار کالبدی و همچنین سایر یافته‌های باستان‌شناختی به‌دست آمده از آن‌ها می‌توانستند کاربری متفاوتی مانند منزلگاه موقتی، برج دیده‌بانی و نگهبانی، آئینی مذهبی، ذخیره غلات و آذوقه، پنهان کردن دفینه،

منابع

۱. اسدی، رخساره، عباسی، حسن، ۱۳۸۷، بررسی روستای تاریخی میمند، از نظر جاذبه‌های گردشگری، مجله فضای جغرافیایی، دوره ۸، شماره ۲۱، صص ۱-۲۴.
۲. افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۶۶، نگاهی به خوزستان، نشر کهن، تهران.
۳. امان، دیتز، ۱۳۶۹، بختیاری‌ها و عشایر کوه‌نشین در پویه تاریخ، ترجمه محسن محسنیان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۴. امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ۱۳۸۷، کوچ‌نشینان در ایران، پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران، نشر آگاه.
۵. امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۸۳، ساختار سنتی، اداری و مدیریتی ایل بختیاری و کارکردهای آن، فصلنامه مطالعات علمی، سال پنجم، شماره ۳، صص ۴۹-۸۲.
۶. امیری، مهرباب، ۱۳۷۱، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، گزارشات منتشر نشده‌ای از سر اوستن هنری لایارد، استاک، مادام بیشوپ، لینچ، ویلسون، نشر فرهنگ.
۷. باقری، قباد، ۱۳۹۲، بختیاری در گذر زمان، نشر آوای مطهر.
۸. بدلیسی، شرف‌الدین شمس‌الدین، ۱۳۷۷، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام محمدعباسی، نشر اساطیر.
۹. بهرامی آسترکی بختیاری، علی، ۱۳۸۲، بنه‌وار من ایل من، نشر اسلام، قم.
۱۰. بهرامیان، علی، ۱۳۷۴، عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر باروری عشایر و نیاران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی به راهنمایی فرخ مصطفوی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. منتشر نشده.
۱۱. دوپلانول، گزاویه، ۱۳۸۳، کوچ‌نشینان و شبانان، ترجمه محمدحسین پاپلی یزیدی، انتشارات سمت.
۱۲. رنفریو، کالین، بان، پل، ۱۳۹۰، مفاهیم بنیادی در باستان‌شناسی، ترجمه پورفرج، اکبر، عدیلی، سمیه نشر سمیر، تهران.
۱۳. ضل‌السلطان، مسعودمیرزا، ۱۳۶۲، تاریخ سرگذشت مسعودی، به اهتمام حسین خدیوچم، نشر بابک.

۱۴. طاهری دهکردی، معصومه، ۱۳۹۴، *بردگوری‌های بازفت*، دومین همایش بین‌المللی معماری دستکند، صص ۴۵-۶۲.
۱۵. عباس‌نژاد سرستی، رحمت، حیدری، نرجس، ۱۳۹۸، *باستان‌شناسی الگوی استقرار: مبانی نظری و روش‌ها*، چهارمین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، صص ۱-۱۲.
۱۶. عرب، حسنعلی، ۱۳۹۷، *نقش باستان مردم شناسی در شناخت کوچ‌گران بختیاری و ارتباط آن‌ها با حرفت خانه‌ها*، پژوهش‌ها فرهنگی ایران، تابستان ۹۷، شماره ۴۲، صص ۳۷-۵۰.
۱۷. عزیزی خراقی، محمدحسین، احدی، گلناز، ناصری، رضا، ۱۳۹۱، *معرفی استودان‌های (بردگوری) حوزه آبخیز سد گتوند علیا*، مجله باستان‌پژوه، سال چهاردهم، شماره ۱۹، صص ۴۵-۶۱.
۱۸. علی جباری، زهره، فرخی‌نیا، امیرحسین، ۱۳۹۵، *مطالعه و بررسی سبک‌ها و آثار شاخص معماری صخره‌ای در شمال غرب ایران*، چهارمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری.
۱۹. علیزاده، عباس، ۱۳۸۷، *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان*، نشر میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری.
۲۰. فتاحی، قاسم، ۱۳۸۳، *چهارمحال و بختیاری در عهد افشاریه*، نشر زرنگار.
۲۱. فتاحی، اصغر، ۱۳۹۶، *بررسی و معرفی تدفین‌های صخره‌ای شهرستان‌های شوشتر و گتوند در دوره‌های اشکانی و ساسانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی فرشید ایروانی قدیم و حسنعلی عرب، دانشگاه هنر اصفهان، منتشر نشده.
۲۲. قربان‌پور دشتکی، خدابخش، ۱۳۸۱، *بختیاری‌ها، گذشته و حال*، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۷۳-۲۰۶.
۲۳. کوهزاد، اردشیر، ۱۳۹۴، *ریخت‌شناسی و کاربرد شبه گوردخمه‌های کوچ‌گران بختیاری*، دومین همایش بین‌المللی معماری دستکند، صص ۱-۱۷.
۲۴. گرجی مهربانی، سنایی، المیرا، ۱۳۸۸، *معماری همساز با اقلیم روستای کندوان*، مجله مسکن و محیط روستا، دوره ۲۹، شماره ۱۲۹، بهار ۸۸.
۲۵. مستوفی‌الممالک، رضا، ۱۳۷۷، *جغرافیای کوچ‌نشینی عمومی ایران با تأکید بر ایل قشقایی*، نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۶. مشیری، رحیم، ۱۳۹۱، *جغرافیای کوچ‌نشینی*، انتشارات سمت، تهران.
۲۷. مرادی نوروزی، امرالله، ۱۳۹۲، *تحلیل باستان‌شناختی هنر دستکند الیمائیان*، رساله مقطع دکتری به راهنمایی دکتر علیرضا هژبری‌نوبری، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۲۸. میرزائی غلامرضا، ۱۳۷۳، *بختیاری‌ها و قاجاریه*، ناشر ایل، شهرکرد.
۲۹. میرفتاح، علی‌اصغر، شکاری‌نیری، جواد، ۱۳۷۵، *دهکده ابادر*، نشریه اثر، شماره ۲۶-۲۷، صص ۶۰-۸۸.
۳۰. میرفتاح، علی‌اصغر، ۱۳۷۶، *گزارش‌های باستان‌شناسی برگرفته از معبد داش کسن*. چاپ معاونت پژوهشی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
۳۱. نیکزاد امیرحسینی، کریم، ۱۳۵۴، *شناخت سرزمین بختیاری*، نشر کهن، تهران.
۳۲. همایون، غلامعلی، ۱۳۵۴، *فلسفه معماری صخره‌ای و تمرکز در روستای میمند کرمان*، فرهنگ و معماری ایران، دوره-، شماره ۱.

